

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطمه مالکی^۱

چکیده

آزادی یکی از اصیل ترین ارزش های نوع بشر به شمار می رود؛ به گونه ای که همگان آن را می ستایند.

در برخی جوامع افرادی وجود دارند که مفهوم آزادی را به درستی درک نکرده و نمی توانند بین آزادی اسلامی و آزادی غربی تفکیک قایل شوند؛ و بدین جهت توقعاتی نابجا از حکومت دارند. آزادی اسلامی و آزادی غربی، هم در منشأ و هم در نتایج کاملاً با هم متفاوت دارند. فلسفه ی آزادی آنها اصالت انسان و خواسته های اوست و در این دیدگاه الحادی، انسان باید آزاد باشد و هر چه خواست انجام دهد. در این نگرش، آزادی منهای خدا و دین، بُتی است مبتنی بر انسان پرستی و طلبکار بودن انسان از خدا، و لذا آزادی و خواست انسان، مقدم بر دین، و ارزش آن فوق دین است. آزادی اسلام، رهایی از قید و بندهای نفسانی و اسارت بندگان، و آزادی غربی، عین اسارت و بندگی شیطان است. در جهان بینی اسلام، انسان موجودی با استعدادهای فراوان است که با سیر در مراتب روحی و معنوی، توانایی رشد و تکامل بی نهایت را دارد. اگر خدا را بندگی و اطاعت نماید و تحت فرمان او باشد، کرامت و ارزش یافته، با فعلیت یافتن استعدادهایش همه ی مسیرهای کمال برای او باز خواهد شد.

کلید واژه: آزادی، شیعه، غرب، دمکراسی

^۱ دانش آموخته سال چهارم حوزه علمیه حضرت رقیه (سلام الله علیه) برازجان

آزادی یکی از مفاهیم اساسی و بنیادی در فلسفه سیاسی محسوب می شود. بسیاری از مفاهیم و مسائلی مانند دموکراسی، جامعه ی

مدنی، دولت و حکومت، پیوند وثیقی با مفهوم آزادی پیدا می کنند. مفهوم آزادی همچون مفاهیم حوزه ی علوم انسانی عموماً ویژگی

سهل و ممتنع را با خود به همراه دارد، و علی رغم بداهت این مفهوم در میان اندیشمندان و اتفاق نظر آنان نسبت به بداهت مفهومی،

در عرصه عمل به آن، تنوع، اختلاف نظر و چالش های گوناگونی فراروی آن قرار می گیرد؛ لذا نمی توان توقع داشت که در باره این

مفهوم یا مفاهیم دیگر، توافق اجمایی وجود داشته باشد؛ حتی می توان ادعا کرد که اصحاب یک مکتب و مرام نیز درباره آن مکتب به

صورت اجماعی، تفسیر و تبیین یکسانی ارائه نداده اند.

در حوزه ی علوم اجتماعی مناقشات پیچیده ی فلسفی پیرامون مفهوم آزادی عمدتاً متعلق به اندیشه های غربی است، اما علی رغم

تاکید فراوان بر اصل آزادی، همچنان میان اندیشمندان غربی درباره ی تعریف، حد و ثغور آن نیز

اختلاف نظر وجود دارد. علی رغم طرح گسترده بحث آزادی در غرب، در جهان اسلام، تتبع وسیع و گسترده و مستقل در این باره

صورت نگرفته است. و در کتابهای اخلاقی و عرفانی نیز اگر بحث آزادی به میان آمده است، به آزادی درونی و راهی از رذایل

اخلاقی، تاویل شده است. در کتابهای کلامی نیز که بحث اختیار وجود دارد، آن هم به مباحث اعتقادی ایمانی و فلسفی تعلق گرفته

است. البته نباید فراموش کرد که در بحث فقه مباحثی چون آزادی ازدواج، آزادی شغل، آزادی مسکن، و آزادی حقوق مدنی مورد بحث

قرار گرفته است. با این حال بحث مستقل و تئوریک آزادی در مباحث اسلامی جای خالی دارد.

«علت اینکه در فقه سیاسی در میان حقوق، نامی از حق آزادی نیست، این نیست که اسلام به حق آزادی معتقد نیست، بلکه آزادی را فوق حق می داند پس اعتراض نشود که چرا آزادی جزو حقوق اولیه، در اسلام نام نرده نشده است».

(مطهری، ۱۴۰۳.ق، ص ۱۷۳)

شیعیان با رهبری عالمان، در طول حیات اجتماعی خود، سرانجام در قرن بیستم توانستند حکومتی مبتنی بر آموزه های شیعه اثنی عشری

در ایران تاسیس حکومتی با آموزه هایی شیعی در ایرانو محوریت ولایت فقیه، وجود حکومت استبداد، خودکامه و غیر دینی و در

اعتراض به نبود آزادی بود. اصل آزادی به عنوان اصل اساسی در آموزه ها و قوانین انقلاب اسلامی لحاظ گردید و در اصل نهم قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور واضح به این مسئله اشاره شده و تأکید گردیده است که آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت

ارضی، کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند؛ نمی توان با استفاده از آزادی تمامیت ارضی را خدشه دار نمود و نمی توان به نام حفظ

استقلال و تمامیت ارضی آزادی های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کرد. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، با

آموزه های شیعی، زمینه مساعدی فراهم گردید که آزادی در ابعاد گوناگون به مذاقه اندیشمندان شیعه گذاشته شود و در این زمان این

بحث به طرز چشم گیری گسترش یافته و در هر کوی برزنی، سخن از آزادی بر سر زبان است و عموماً موافقان آزادی در آموزه های

شیعه، استدلال می کنند که آنچه در غرب به عنوان آزادی وجود دارد، در اسلام بهتر از آن یافت می شود و مخالفان نیز میدعی اند

که در اسلام و آموزه های شیعی، آزادی مورد نظر ادبیات سیاسی وجود ندارد. این مقاله نیز به منظور بررسی آزادی مورد نظر آموزه های

شیعه است و هدف اساسی آن پذیرش وجود مفاهیم و مباحث آزادی در آموزه های شیعی، این است که تبیین گردد که مراد از

آزادی پذیرفته شده در آن آموزه ها که نظام جمهوری اسلامی نیز تجلی پیدا کرده است، چه تفسیری از آزادی است و نوع آزادی مورد

نظر غرب کدام نوع آزادی است.

باشد، ولی این کمال، کمال وسیله ای است نه کمال هدفی. هدف این نیست که انسان آزاد باشد، بلکه او باید آزاد باشد تا به کمالات

برسد. پس آزادی، وسیله کمال خواهد بود و چون انسان موجودی مختار است، می تواند راه کمال یا ذلال را انتخاب نماید؛ آیه شریفه

«انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (سوره دهر، آیه ۳) نیز دال بر مطلب فوق است. خداوند در این آیه راهنمایی کرده است؛

چون انسان مختار است، میتواند از این اختیار استفاده نماید و یا کفر را اختیار کرده و راه ضلال را بپیماید. مرحوم شهید مطهری در

کتاب خود با صراحت به این نکته اشاره کرده که: «آزادی خودش کمال بشریت نیست، وسیله کمال بشریت است؛ یعنی انسان اگر آزاد

نبود نمی توانست کمالات بشریت را تحصیل کند، همچنان که یک موجود مجبور نمی تواند به آنجا برسد. پس آزادی یک کمال وسیله

ای است نه یک کمال هدفی». (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۳۴۶)

در تفکر غربی هم، آزادی وسیله ای است برای رسیدن به کمال، منتهی کمال از دیدگاه غربی (سکولار) و شیعی (الهی) تفاوت دارد و

نمود عینی آزادی غربی، عبارت ولتر است که می گوید: «من با سخنی که تو می گویی مخالفم، ولی حاضرم به خاطر اینکه تو این سخن

را آزادانه بیان کنی، زندگی خودم را بدهم». (فاضل میبیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۶).

۶- عبادت و آزادی

ممکن است عبارت فوق مایه ی تعجب انسان شود که چه ارتباطی میان عبادت و آزادی وجود دارد، ولی با مراجعه به روایات، مشاهده

می شود یک عبادات انسان به سه قسم کلی تقسیم شده است، که یک قسم آن عبادت آزادگان است و دو قسم دیگر آن عبادت

بردگان و تجار. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه این سه قسم را تقسیم بندی کرده است و معتقد است؛ عبادت دسته بازرگانان

و بردگان ارزش چندانی ندارد، ولی آنچه ارزشمند است عبادت احرار است. آزادگان، خدا را به شکرانه و برای سپاسگزاری از وی

عبادت می کنند. این نوع عبادت نه طمع بهشت دارد و نه فکر ترس از جهنم؛ فقط و فقط خدا را می بینند. تعبیر نهج البلاغه برای این

طیف از عبادت کنندگان عبارت اس از «فتلک عباده الاحرار» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷)

شهید مطهری در تبیین این عبارت می گوید که عبادت انسان در منطق علی «علیه السلام» حتی به بهشت و جهنم بستگی ندارد؛

از بهشت و جهنم نیز آزاد است و فقط به خدای خودش بستگی دارد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۰۳). بدین سان می توان گفت د

آمیزه های شیعه هر تقید و تعلقی، ضد آزادی محسوب می شود، مگر تعلق و تقید به خدا داشتن؛ چرا که در این آموزه تعلق به خدا

تعلق کامل به خود است و با تعلق به خدا، آزادی حقیقی تحقق پیدا می کند و این امر میسر نمی شود مگر با آگاهی نسبت به خدا.

آگاهی نسبت به خدا نیز مستلزم آگاهی افزونتر از خود است و انسان هر چه در عبادت و خلوت بیشتر به ذکر خدا فرو رود و

توجهش به خدا بیشتر شود، آن وقت نفس خود را بهتر می شناسد و با شناخت بهتر نفس می تواند به آزادی دست پیدا کند.

نتیجه گیری

در صفحات پیشین برداشتهای گوناگونی از آزادی بیان گردید و با توجه به آن دیدگاهها آزادی مفهوم واحدی دارد، ولی برداشت ها

گوناگون است. پذیرش وحدت مفهومی برای آزادی و تعدد برداشتها از آن مفهوم، موجب از میان رفتن انحصار برداشتها می شود، چرا

که تا کنون برداشت های گوناگونی از آزادی شده است و این انتظار وجود دارد که برداشتها و تفاسیر گوناگون دیگری نیز در آینده ارائه

شود؛ لذا با توجه به شرایط خاص و مبانی معرفتی و هستی شناسانه می توان برداشت جدیدی از آزادی ارائه داد.

مسلمانان و شیعیان نیز با توجه به مباحث هستی شناسانه خود از نظام هستی و انسان، برداشت و تفسیر خاصی از این مفهوم دارند

که در برداشتهای متعدد بیان گردید. از آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که آزادی به عنوان یکی از مفاهیم اساسی، در آرا و آموزه

های شیعه وجود دارد؛ اما این آزادی باید با مقصد نهایی دین و مذهب سازگار باشد. مقصد نهایی اسلام، به ودت رساندن مردمان جهان

بر اساس دین توحیدی اسلام است؛ لذا باید در جوامع انسانی، قوانین براساس و مبنای تفکر توحیدی وضع شود. در تفکر توحیدی،

اسان تکویناً دارای اراده است، و همین انسان ذات خود بسنده ندارد و تشریعاً هم قوانینی خواهد داشت که هدف نهایی قوانین تشریعی

عبودیت انسان خواهد بود.

بنابرین آزادی باید به گونه ای تعبیر و تفسیر شود که وسیله کمال و استکمال را به دنبال داشته باشد و در حقیقت آزادی، آزادی از

تمام پستی ها، رذالت ها، جهالت ها، ظلمت ها، سرگردانی ها و... خواهد بود. در آموزه ای شیعه، انبیا نیز برای تحقق چنین مقصدی

مبعوث شده اند. تمام دستورات اخلاقی، عبادی، اجتماعی و حتی معارفی که به بشر عرضه داشته اند به منظور تحقق این نوع آزادی برای

انسان بوده است.

منابع

*قران کریم

* نهج البلاغه

۱. بلوم، ویلیام تی، ۱۳۷۳، نظریه های سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران،
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۴، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش
۳. شیرخانی، علی، ۱۳۸۶ آزادی از نگاه اسلام شیعی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۹، اصول فلسفه و روش رئالیسم، باپاورقی مرتضی مطهری، قم، انتشارات اسلامی
۵. فاضل میبدی، محمد تقی، ۱۳۷۸، دینداری و آزادی، ۱۳۷۸، تهران، آفرینه
۶. کرنستون، موریس، ۱۳۷۰، تحلیلی نوین از آزادی، ترجمه جلال الدین اعلم، تهران، امیرکبیر
۷. کوهن، کارل، ۱۳۷۳، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی
۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳، حقوق و سیاست در قران، ج ۲، قم، مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، آزادی معنوی، تهران، انتشارات صدرا
۱۰. _____، ۱۳۶۹، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا
۱۱. _____، ۱۴۰۳ ه. ق، بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات حکمت
۱۲. _____، ۱۳۶۹، تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات صدرا
۱۳. _____، ۱۳۷۳، یادداشتهای استاد، تهران، انتشارات صدرا
۱۴. میل، جان استوارت، ۱۳۴۰، درباره آزادی، ترجمه محمود صناعی، تهران، انتشارات حبیبی